

**نوشته ای تحت عنوان ملالی جویا " زنی در میان جنگ-
سالاران" بقلم سارانیکو بیانگر بی اطلاعی وی درباره
جنبش انقلابی پرولتری افغانستان است!**

این نوشته را چند روز قبل از طریق ایمیل دریافت کردم. اگرچه من حدود سه سال قبل زمانی کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی....." را در یک نوشته تحت عنوان "کتاب افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی... بازتابی از تفکر انحرافی خرده بورژوائی، پارلماناریزم و تسلیم طلبی!" مورد نقد و بررسی قرار دادم که در سایت "پیام آزادی" به نشر رسیده و اکنون در آرشیف این سایت موجود است، و در ضمن نظر خود را در مورد ماهیت و شیوه مبارزه ای که "ملالی جویا" در کشوری نیمه فئودالی و مستعمره و اشغال شده تعقیب می کند، توضیح دادم. از اینکه سارانیکو عضو "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، بدون شناخت لازم از جنبش انقلابی پرولتری مردم افغانستان و شناخت از سایر جریانات سیاسی این کشور و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی این جریانات و فعالیتهای نظری و عملی فعالین آنها منجمله ملالی جویا به چنین ارزیابی و قضاوت غیر واقعی و اشتباه آمیز رسیده است، جای بس تعجب است. در افغانستان احزاب و سازمانهای هستند که در لفظ مدعی مبارزه انقلابی پرولتری اند، اما عملاً از این راه منحرف شده و به منافع طبقاتی و ملی مردم افغانستان پشت کرده اند. همچنین سازمانها و گروه های وجود دارند که دم از مبارزه مترقی و دفاع از منافع مردم و میهن می زنند ولی در عمل راه منحرف رفرمیزم بورژوائی و خدمت به امپریالیسم و ارتجاع را تعقیب می کنند. قماش اخیر سازمانها خاصاً در طی هشت سال اخیر توانسته اند با شیوه های خاصی احساسات عوام الناس و روشنفکرانی را که آگاهی لازم از مسایل کشورشان ندارند، برانگیخته و در جهت منافع سیاسی گروهی خود از آنها استفاده کنند. و یاد محافل پرزرق و برق که از طرف نهادهای دولتی، نیمه دولتی و سازمانهای «مترقی» در اروپا و امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری برای شان ترتیب می شود بازار سیاست شانرا گرم نگاه کرده اند. اگر سارانیکو مطبوعات و افعال انقلابی افغانستان را مورد مطالعه قرار می داد و از فعالیتهای سیاسی سازمانها و گروه های مربوط به جنبش انقلابی پرولتری این کشور آگاهی حاصل می نمود، به یقین که دچار چنین اشتباهی نمی گردید.

از اینکه سارانیکو چقدر تحت تأثیر سخنان بظاهر مترقی و برخوردارهای عاطفی ملالی جویا قرار گرفته و بر همین انگیزه قلم را در وصف او و فعالیتهایش بکار گرفته است، روی آن درنگ نمی کنم. اما از اینکه او بحیث عضو یک سازمان انقلابی خلق ایران بدون تأمل و نقد اصولی از محتوی بیانات و متن کتاب مذکور، نظرات و مواضع "ملالی جویا" را مورد تأیید قرار داده است، مسئله ایست که باید روی آن مکتب نمود.

ابتداء در مورد ماهیت فکری سیاسی و فعالیتهای ملالی جویا: اگرچه در طی هشت سال اخیر ملالی جویا هرگز حاضر نشده است تا بطور رسمی تعلق سازمانی اش را آشکار نماید، اما از محتوی نظرات و مواضع و شیوه مبارزه او بخوبی هویدا است که در پشت سر او کدام تشکیل سیاسی با خط سیاسی ایدئولوژیک معین قرار دارد و او را در مسیر حرکت اش راهنمایی می کند. ولی در این نوشته منظورم را بحث روی تعلق سازمانی ملالی جویا تشکیل نمی دهد. اگر او شخص منفردی باشد و یا عضو سازمان سیاسی معین؛ من فعلاً خط حرکتی و عملکردهای او را که بر مبنای همین خط انجام می دهد و در طی هشت سال اخیر به همین اساس و شیوه عمل کرده است، به ارزیابی می گیرم.

ابر قدرت امپریالیستی امریکا و متحدین آن (کشورهای عضو ناتو و سایر دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی) بعد از کنفرانس "بن" و عقد پیمان خایانه و استعماری آن که بعد از تجاوز نظامی وحشیانه امریکا به افغانستان و کشتار بیرحمانه هزاران نفر از خلق مظلوم و ستمدیده آن و ویرانی کشور؛ برای آنکه سلطه استعماری و حاکمیت پوشالی باندهای مختلف جنایتکار و مزدور راتحت رهبری نوکر دست پرورده شان کرزی «قانونیت و مشروعیت» دهند، اقدام به تدویر "لویه جرگه" اضطراری نمودند. به خوانندگان پرواضح است که در افغانستان بنا بر ساخت اجتماعی اقتصادی آن و تاریخ تدویر "لوی جرگه" ها با سابقه عنعنوی قبیله ای و ماهیت طبقاتی آن و هم اینکه عمدتاً اعضای این "لویه جرگه ها" باچه معیاری توسط رژیم های حاکم وقت دعوت می شده اند و کدام نهادهای دولتی در این لویه جرگه ها سهم داشتند نیز مشخص است. در قبل از سی سال اخیر "لویه جرگه ها" توسط حکام بر سر اقتدار و ظاهراً در شرایط عدم اشغال نظامی و سلطه استعماری مستقیم قدرتهای امپریالیستی دایمی گردید. ولی در طی هشت سال اخیر دولت دست نشانده و امپریالیستهای اشغالگر لویه جرگه ها را دایر کرده اند. حال خود خواننده میتواند قضاوت کند که اعضای «لویه جرگه» بحيث یک نهاد طبقاتی از طرف دولت مزدور و قدرتهای امپریالیستی استعمارگر بر مبنای چه معیاری «انتخاب» و انتصاب شده می شوند. بهر صورت در لویه جرگه استعماری بعد از کنفرانس بن بوضوح دیده شد که کدام گروه ها و نیروها و افراد باچه سابقه های جنایتباری در این لویه جرگه ها شرکت کردند. لویه جرگه اضطراری تحت اداره و کنترل مستقیم سفارت امریکا و نماینده خاص رئیس جمهور وقت امریکا (زلمی خلیلزاد) و نمایندگان سایر دولت های اشغالگر و نماینده صاحب اختیار ملل متحد (این نهاد دستیار امپریالیسم جهانی) دایر گردید. البته بودند معرود افراد ارتجاعی که در دوونیم دهه اخیر تا تدویر لویه جرگه اضطراری در جنایات علیه مردم افغانستان مستقیماً دست نداشته اند ولی همه رژیم های جنایتکار و ضد مردم را استقبال کرده و اینبار سلطه استعماری امپریالیسم امریکاناتور اخوش آمدید گفته و آنرا بفال نیک گرفتند. و یا افراد مرتجعی که سمت گیری های سیاسی شان مستقیم و غیر مستقیم در جهت تأمین منافع امپریالیسم و ارتجاع بوده است و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا و ناتورا «دوران نوین» خواندند. اینها هم بر اساس صوابدید قدرتهای اشغالگر و دولت دست نشانده بنام «نمایندگان مردم» در این لویه جرگه دعوت شدند. خانم ملالی جویا هم به هر طریقی که بود در این لویه جرگه راه یافت.

دولت امریکا و متحدین آن برای فریب مردم افغانستان و مردمان کشورهای شان و مغشوش کردن اذهان عامه جهانیان ترفند تدوین قانون اساسی و تشکیل پارلمان و مجالس ولایتی را بمیان کشیدند تا طوری وانمود سازند که گویا آنها نه برای اشغال و استعمار که به منظور «جنگ علیه تروریسم» در این منطقه و اعاده «دموکراسی» و «بازسازی» افغانستان آمده اند. ملالی جویا باز هم با ادعای «نمایندگی» مردم ولایت فراه به این پارلمان استعماری راه یافت. البته اکثریت قاطع کسانی که در پارلمان راه یافتند به لحاظ موقعیت طبقاتی و یا ماهیت ایدئولوژیک سیاسی آنها حافظ و مدافع منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیسم هستند. بفرض اگر عده انگشت شمار هم بنام افراد «مستقل» باین لویه جرگه ها و پارلمان و مجالس ولایتی راه یافته اند، قبل از همه به لحاظ فکری و سیاسی سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و حاکمیت دولت دست نشانده را آگاهانه صحت گذاشته اند. ملالی جویا از یکطرف صحبت از این دارد که افکارش به اندیشه مترقی «روشن شده» و از ایام طفولیت در روشنائی همین افکار مترقی مثلاً مطالعه آثار (صمد بهرنگی) و مطالعه (کتابهای) اشرف دهقانی بر شکل دادن افکار او نقش عمده داشته و بر او تأثیر شگرفی گذاشته اند ولی از طرف دیگر او آگاهانه تصمیم گرفته است تا در لویه جرگه و پارلمان استعماری شرکت کند. او مدعی است که از طریق تربیون لویه جرگه و پارلمان در جهت منافع مردم و میهن مبارزه کرده و چهره های جنایت کاران و قاتلان مردم و ویران کنندگان کشور را افشا می کند. ملالی جویا به یمن همین ادعا در صحن لوی جرگه سرکردگان گروه های اسلامی "بنیادگرا" را صریحاً مورد حمله لفظی قرار داده و آنها را جنایتکار خطاب کرد و گفت که اینها باید در دادگاه بین المللی محاکمه شوند. از اینکه او این جانان و قاتلان مردم و متجاوزان به حقوق انسانی را جنایتکار خطاب کرد امر نیکی بود. ولی این عمل همه مطلب نبوده و نیست. از طرفی هم او باین امر توجه نکرد و بیانمی دانست که قدرتهای امپریالیستی همه کسانی را که به مردم و میهن خود جنایت و خیانت می کنند به محکمه بین

المللی هاگ نمی کشند بلکه آن عده انگشت شمار از حکام ستمگری را که روزی به کمک و حمایت همین قدرتهای امپریالیستی بر علیه خلقهای کشورشان جنایت روا داشته اند ولی روز دیگر در برابر باب بزرگ تمبر در کرده و سراز اطاعت بی چون و چرای آن خاصا ابر قدرت امپریالیستی امریکا، برداشته اند. اینها یا مانند نوریناگا به قفس انداخته شدند و یا مانند صدام حسین که به چوبه دار کشیده شد و ملاسویچ که در طی پروسه محاکمه اش در زندان درگذشت و چارلس تیلر رئیس جمهور سابق لایبریا که در دادگاه لاهه تحت محاکمه قرار دارد. در حالیکه فقط دولت واقعاً مردمی است که همه جنایت کاران و قاتلان مردم خاصاً در طی سی سال اخیر را در دادگاه عدل خلق محاکمه خواهد کرد و به سزای اعمال شان خواهد رساند؛ نه دولت های مزدور و امپریالیستهای جانی و قاتل مردم. از جهتی در لویه جرگه و نیز در پارلمان نه تنها رهبران گروه های اسلامی "بنیادگرا" در کنار ملالی جویا نشسته بودند که افرادی از باندهای آدم کش و جنایت کار و میهن فروش خلقی پرچمی و سزائی، افرادی از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی «میان رو»، افرادی از گروه وحشی طالبان، گروه های ملیشه ای دوستم و ملک و نادری، نماینده های «حزب سوسیال دموکرات»، حزب شئونیستی افراطی («افغان ملت») و سایر گروه ها و افراد نوکرامپریالیسم و ارتجاع و عده ای از تکنوکراتهای خادم امپریالیسم باهویت های مشخص آنان در آن جلسه ها در کنار ملالی جویا نشسته بودند ولی اونامی از آنها نگرفت و چهره آنها را به مردم افغانستان و جهان معرفی نکرد. و طوری از صحبت اش استنباط می شد و می شود که گویا در طی سه دهه اخیر فقط همین رهبران گروه های اسلامی "بنیادگرا" و گروه طالبان بودند و هستند که بر علیه مردم و میهن جنایت کرده می کنند. و مهم تر از آنکه او از نامشروع بودن لویه جرگه، پارلمان استعماری و دولت دست نشانده کرزی سخنی بربان نیاورد و تاحال هم در این مورد موضع صریحی ندارد. از جهتی هم سخنان ملالی جویا در مورد افشای چهره های رهبران گروه های اسلامی «بنیادگرا» مورد پسند جناحی از ارتجاع (تکنوکراتهای داخل دولت مزدور، جناح خلقی پرچمیها) که در آن صورت توجه مردم را از چهره های این جانیان و آدمکشان منحرف می ساخت؛ و نیز برخی از کشورهای امپریالیستی، قرار داشت تا از آن بحیث حربه در اعمال فشار علیه گروه های بنیادگرا شامل در اتحاد شمال که در وابستگی نزدیک به دولت امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی ایران قرار دارند و در این شرایط قلاعه مزدوری امریکا و ناتو را نیز بگردن کرده اند، موافق افتاد. همچنان این گفتار ملالی جویا در بیرون از پارلمان مورد تحسین بخشهای از عوام کشور نیز قرار گرفت. ولی چنانکه او مدعی است که صحبت او بیانگر خواستها و آمال واقعی مردم افغانستان بوده است، حقیقت ندارد. در حالیکه این عمل افشای چهره جناحی از دشمنان مردم بود و نه افشای همه آنها و دولت مستعمراتی و تسلط نظامی قدرتهای امپریالیستی. موضوع دیگر زمانی ملالی جویا مدعی دفاع از منافع و خواستهای برحق مردم مظلوم و ستم دیده افغانستان است، اما او از سلب استقلال کشور و پایداری حق حاکمیت ملی و ترفند لویه جرگه و تشکیل پارلمان و مجالس ولایتی و سایر نهادهای استعماری از طرف دولت امریکا و ناتو جزئی ترین اشاره ای نکرد. ملالی جویا درباره عدم مشروعیت قانون اساسی که بیش از همه حالت اشغال نظامی و وضعیت استعماری کشور را «قانونیت و مشروعیت» می دهد، حرفی بزمیان نیاورد. در حالیکه مسایل فوق از جمله ابتدائی ترین خواست یک فرد مدعی دفاع از منافع مردم و میهن است. همینکه ملالی جویا در لویه جرگه و پارلمان شرکت کرد در واقع وی بیش از همه مهتر تأیید بر اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیستها و «مشروعیت» دولت مزدور و پارلمان آن گذاشته است.

زمانی ملالی جویا در صحن لویه جرگه موردمحلات لفظی و تهدید سران گروه های اسلامی "بنیادگرا" و هواداران آنها قرار گرفت؛ نماینده ملل متحد، وزیر داخله دولت دست نشانده و نماینده بخش قوای اشغالگر بنام «آیساف» در آن جلسه آمادگی شان را برای تأمین امنیت و مصئونیت جانی او اعلام و تازمان رسیدن ملالی جویا به تالار پارلمان یک گروه محافظتی از جان وی حراست بعمل می آورد. عجب امپریالیستهای «واقع بین و دموکراتی»! زمانی چهره های تعدادی از مزدوران آنها از طرف کسی از تریبون خودشان افشا می گردد؛ ولی آنها شخص افشاگر را مورد حمایت قرار می دهند و در جهت حفظ جان او محافظ می گمارند. این موضوع قابل تأمل است و نمی شود که بگونه میکانیکی آنرا به ارزیابی گرفت و پذیرفت. و یائینکه عده ناشیانه چنین استدلال می کردند و می کنند که ملالی جویا مورد حمایت

ملل متحد قرار گرفته است. وعده مدعی اند که مصئونیت پارلمانی اوچنین وظایفی رامتوجه دولت مزدوروقوای آیساف وملل متحد می ساخت تامنیت ومصئونیت اورا تأمین کنند. درحالیکه ماهیت همین نهاد«ملل متحد» خاصاً درشرایط هشت سال اخیردراغانستان بیبش ازقبل مشخص شده است که جزبه جهت داری ازمنافع امپریالیستهای اشغالگرواستعمارگروارتجاع حاکم وسرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم وپایمالی حقوق ومنافع خلق افغانستان دیگرعملی انجام نداده است.

درکتاب" افغانستان الگوی دموکراسی...." نویسنده کتاب به تائید ازحرکت ملالی جویا درلویه جرگه ودرپارلمان برخاسته بود؛ ولی من نظرات اورادراین زمینه نیزنقد کردم. درانجا توضیح دادم که مبارزه درراه تأمین منافع وتحقق آرمان مردم وحصول استقلال وآزادی میهن غیرازچیزی است که ملالی جویا(وخودنویسنده) ازدرون لویه جرگه وپارلمان استعماری آنراستجومی کنند. هم چنان سیرحرکت بعدی ملالی جویا بعدازاینکه موقعیت اودرپارلمان بحالت تعلیق درآورده شد ووی برنامه های سخنرانی ای درکشورهای اروپائی وامریکا وغیره کشورها داشته است، بازتاب دهنده طرزفکروخط مشی سیاسی اوبوده است. برخلاف خانم سارانیکوکه بعدازمطالعه کتاب ملالی جویا بزبان انگلیسی به تمجیدازاوپرداخته ومواردی را ازکتاب اودرنوشته اش نقل کرده است؛ تغییراساسی وماحوی درنظرات ومواضع ملالی جویا بچشم نمی خورد.اودربرخی ازمجالس که دراروپا وامریکا سخن رانی داشته وپامصاحبه های که باتلویزیون های بیرون مرزی افغانها انجام میداد، ازجانب سامعین اش مورد سوال قرارمی گرفت که نظرش درمورد شرکت اودرلویه جرگه وپارلمان استعماری ووضعیات اشغال نظامی وحالت مستعمره بودن کشورتوسط امریکا وناتوازچه قراراست؟ او تا چندی قبل ازپاسخ دادن روشن دراین مورد طفره می رفت ویا می گفت که "اگرفعالنیروهای خارجی افغانستان را ترک کنند، می دانید چه واقع می شود؟". ولی سارا نیکو مدعی است که ملالی جویا حالا به این امراذعان دارد که افغانستان دراشغال نظامی امریکا وناتوقراردارد وقوای نظامی آنها بایدازافغانستان خارج شوند. همچنان ملالی جویادرسفرهایش به کشورهای اروپائی می گفت که دولتهای اروپائی باید برنامه های خودرادرافغانستان ازدولت امریکا جداکنند زیرادولت امریکا ازگروه های اسلامی " بنیادگرا" حمایت می کند. ازاین گفته چنین برمی آید که تنها مشکلی که ملالی جویا بادولت امریکا دروضعیات کنونی افغانستان دارد اینست که دولت امریکازگروه های ارتجاعی اسلامی " بنیادگرا" حمایت می کند!

چنانکه قبلاً تذکرادم بعدازاینکه هیئت رهبری پارلمان استعماری واكثریت اعضای آن به علت اینکه ملالی جویا پارلمان رابه طویل، محل نگهداری حیوانات اهلی تشبیه کرده بود، خشم آنها را برانگیخت وموقعیت پارلمانی اورابه حالت تعلیق درآوردند وبالصراحت برخی ازنهادهای دولتی ونیمه دولتی اروپائی وبعضی ازنهادهای«حقوق بشر» بازهم موقعیت اودرپارلمان اعاده نگردید.ملالی جویا درجریان سفرهایش به کشورهای اروپائی وامریکاوغیره کشورها بازهم سخنان اوبیشترروی افشای همین گروه های اسلامی «بنیادگرا» تمرکزداشت تاافشای همه جانبه جنایات امپریالیستها ودولت مزدورومه گروه های ارتجاعی .

قراسناد مکتوب ومصورملالی جویا طی این سفرها با لویزگیپس" عضو کنگره امریکا ازحزب دموکرات، مگزیموم دولیما وزیرخارجه ایتالیا، لویزاموگانتینی معاون پارلمان اروپا (جلادکودکان هلمندی وتامم مردم افغانستان)، ایمابونینو وزیراموربین المللی واروپائی ایتالیا ودومیش هم معاون وزیرخارجه ایتالیا، ملاقات های داشته وازطرف این مقامات مورد تقدیرقرارگرفته است(نقل ازنوشته: لمبه).همچنین ملالی جویا با سکرتروزیرکارهنگری، شاروال(شهردار) شهربرکلی امریکا، رئیس شورای شهروشاروال(شهردار) شهرفلورانس وغیره ملاقات های داشته است(نقل ازنوشته: مجید کاوه). ونیزملالی جویا با پولاسترینی وزیرفوادعامه ایتالیا،خانم مارتین رئیس ایالت تسکنی ایتالیا ملاقات های داشته وایروکروکسیلینی رئیس شهرفلورانس به ملالی جویا جایزه اعطا کرده است. همچنین او مدال طلائی با تقدیرنامه ومبلغ 25 هزاردلارجایزه نقدی(بنام" جایزه گوانگجو برای حقوق بشر") را درماه می 2006 ازکوریای جنوبی دریافت کرده است(نقل ازمقاله: خ. آشوب). همچنین ملالی جویا ازطرف عده ای ازمقامات فوق مدالهای «شجاعت» رانیزدریافت کرده است.

در مورد مطلب فوق همین قدر می گویم که هیچ یک از این مقامات و یا دولتهای آنها بنا بر ماهیت و خصلت طبقاتی شان اگر فردی را تشخیص دهند که او واقعاً در سنگر دفاع از منافع مردم و استقلال و آزادی کشورش (خاصاً در کشوری که ارتشهای این دولتها آنرا به اشغال نظامی دارند و خلق مظلوم آنرا در زیر ستم و فشار استعماری امپریالیستی عذاب می دهند و به قتل می رسانند) قرار داشته و بی باکانه جنایات دولتهای کشورهای امپریالیستی را در کشور خودش و دیگر کشورهای تحت سلطه افشا می کند و سرسختانه در این راه مبارزه متری را به پیش می برد؛ نه اینکه از چنین افرادی با گرمی استقبال نمی کنند و برای شنیدن سخنان شان و برای معرفی کتاب شان مجالس ترتیب نمی دهند، جایزه نقدی اعطا نمی کنند و تقدیرنامه «شجاعت» نمی دهند که در عمل دید شده است این دولتها حتی با تمام ادعای دموکراسی خواهی نوع خودشان گاهی از صدور ویزا به افراد و شخصیت های واقعاً ضدامپریالیست و ضدارتجاع که جنایات دولتهای امپریالیستی را در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین به مردمان کشورهای شان افشا می کنند، خودداری کرده اند. چه رسد به آنکه وزرا و معاون وزرا و یاشار و والها، روسای شهرها و سایر مامورین عالی رتبه این کشورها از چنین افرادی پذیرائی کرده و جهت سخنرانی آنها تسهیلات فراهم کنند و از مبارزه آنها تقدیر بعمل آورده و بآنها جایزه و مدال بدهند.

البته سخنان ملالی جویا درباره فساد دستگاه مستعمراتی دولت مزدور و موردمحله قراردادان جناحی از ارتجاع اسلامی "بنیادگرا" به دلایلی که قبلاً تذکر یافت بمزاق بعضی از تشکلات و افراد اپوزیسیون در این کشورها موافق بوده و از آن در جهت اعمال فشار بر قبای شان در دولت ها استفاده می کنند. اگرچه امروز دیگر اینها موضوعاتی اند که در مطبوعات امپریالیستی به طور گسترده بازتاب می یابد. اما افشاگری همه جانبه درباره جنایات سهمگین قدرتهای امپریالیستی، دولت مزدور و جناحهای مختلف ارتجاع در داخل و خارج دولت مزدور در افغانستان را با فکتهای زنده برای مردمان جهان تا شیوه مبارزه ای که ملالی جویا به پیش می برد ماهیتاً متفاوت است. از آنجاییکه هر ایدئولوژی و سیاست و فلسفه طبقاتی در جهان از منافع طبقات معینی دفاع می کند؛ ملالی جویا و امثال او هم بر همین مبنا عمل می کنند. البته نیروهای مترقی و انقلابی بر اساس مواضع ایدئولوژیک سیاسی شان و بر اقتضای وظایف و رسالت آنها که در دفاع از منافع مردمان کشورهای شان و خلقها و ملل در بند جهان دارند؛ علاوه بر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در کشورهای خود شان و در عرصه جهانی؛ ماهیت و خصلت ایدئولوژیک سیاسی گروه های را که در لفظ از منافع مردم و میهن صحبت می کنند ولی در عمل به اشکال و شیوه های گوناگون در جهت منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیسم عمل می نمایند، نیز افشا می کنند. این گروه ها در کشورهای مختلف به خرام های مختلف عمل می کنند لیکن ماهیت اپورتونیستی و رویزیونیستی آنها از بیان نظرات و خرام و عملکرد های شان بوضوح آشکار است. و گروه ها و اشخاص انقلابی و مترقی وظیفه دارند تا در جهت آگاه سازی توده های عقب نگه داشته شده مردم چهره های این قماش تشکلات و افراد رابه آنها معرفی کنند تا آنها نتوانند با استعمال کلمات و مقوله های مترقی آنها را اغوانمایند. از جهتی هم هستند افراد و گروه های مترقی که خلوص نیتی از آنها برای مبارزه در راه نجات خلق و میهن به مشاهده می رسد، ولی به سبب کمبود آگاهی سیاسی لازم و کم تجربگی در عرصه مبارزه طبقاتی در نظر و عمل اشتباه می کنند؛ در این صورت گروه ها و اشخاص نسبتاً آگاه به علم انقلاب، نظرات، مواضع و عملکردهای این افراد و گروه ها را مورد نقد و بررسی قرار می دهند. البته ملالی جویا طبق خط مشی معینی به سبب خودش حرکت می کند که باشیوه مبارزه واقعاً مردمی متفاوت است؛ و به همین سبب است که خودش و حامیان او منتقدین او را مورد لعن و طعن و حتی دشنام های رکیک قرار می دهند.

خانم سارانیکو در ابتدای صفحه اول نوشته اش چنین می نویسد: "بدون شک نام ملالی جویا، زن جوانی از سرزمین جنگ زده افغانستان، با تاریخ معاصر مبارزه و مقاومت مردم افغانستان بر علیه بنیادگرایان اسلامی و بر علیه اشغالگران امپریالیستی، عجیب شده است."

ملاحظه می شود که سارانیکو از ماهیت و خصلت طبقاتی مبارزه مردم افغانستان و نمایندگان واقعی آنها یعنی گروه ها و افراد واقعاً انقلابی مردمی کماکان اطلاعی ندارد؛ از اینرو مبارزه مردم افغانستان را در مبارزه ضدارتجاعی به مبارزه علیه «بنیادگرایان اسلامی» محدود می کند. در حالیکه گروه های

انقلابی مردمی در افغانستان خاصاً درسی سال اخیر در سنگر مبارزه علیه همه قماش گروه ها و نیروهای ارتجاعی میهن فروش و مزدور سوسیال امپریالیسم و امپریالیستهای غربی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی چین، ایران، پاکستان و عربستان سعودی، چه مذهبی « بنیادگرا » و چه « میانه رو »؛ باندهای خلقی پرچمی و «سازائی» و دیگر گروه های مزدور روسی، گروه های ملیشه ای جنایتکار و سایر گروه ها و افراد خاین به خلق و میهن و حامیان امپریالیست آنها مبارزه کرده و می کنند. جای تعجب است که عضویک سازمان انقلابی مبارزه ضد طبقات ارتجاع فئودال و کمپرادوری از جانب مردم افغانستان رادر کشوری نیمه فئودالی و مستعمره علی الخصوص افغانستان سی سال اخیر که انواع گروه ها و نیروهای ارتجاعی و مزدور در همدستی با سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بر مردم افغانستان ستم و مظالم اعمال کرده و می کنند، به مبارزه علیه «بنیادگرایان» اسلامی منحصر می سازد. سارانیکو به انتباه از نویسنده کتاب (" زنی در بین جنگ سالاران ") تصویری کند که در افغانستان در جمع ارتجاع فئودال کمپرادوری تنها گروه های ارتجاعی اسلامی "بنیادگرا" جهادی و گروه طالب ها اند که به حمایت و کمک امپریالیستها بر مردم جنایت می کنند. اودراین میان دولت دست نشانده راکه متشکل از قماشهای گوناگون گروه های ارتجاعی مزدور و جانی است که بر مردم افغانستان ستم و جنایت می کند و آنها را وحشیانه بقتل می رسانند و گروه های خارج این دولت که بانحودیگری از حمایت امپریالیستهای اشغالگر بهره مند اند و بر مردم افغانستان جنایت رومی دارند، نامی نمی برد.

در اخیر همین صفحه باز هم نویسنده صحبت از « جنایات جنگ سالاران امروز تحت حمایت اربابان امریکائی شان دارد. " در حالیکه تنها این جنگ سالاران نیستند که در داخل و خارج دولت دست نشانده از حمایت اربابان امریکائی و ناتو برخوردار هستند، بلکه گروه های ارتجاعی دیگری در دولت و خارج آن نیز هستند که ظاهراً به گروه های جنگ سالار تعلق ندارند، ولی در خدمت امپریالیستها قرار دارند و به کمک و حمایت امپریالیستها بر مردم جنایت و ستم می کنند. این شیوه برخورد غیر واقعی و غیر اصولی در مورد افغانستان خاصاً در شرایط کنونی نه اینکه برواقعیتهای عینی جامعه کنونی افغانستان وفق ندارد که با تحلیل اوضاع یک جامعه طبقاتی بر اساس اصول علم انقلاب پرولتری بیگانه است. و به سبک ملالی جویا اذهان مردم افغانستان و جهان را از ماهیت دشمنان طبقاتی رنگارنگ آنها که در همدستی با امپریالیستهای اشغالگر به کشتار مردم مشغول اند؛ منحرف می سازد.

در صفحه دوم پراگراف اول این نوشته؛ اگر از توصیفی که نویسنده به شیوه رومانیک از ملالی جویا بعمل آورده است بگذریم، اومی چنین نویسد: " .. ملالی جویا با تمام قدرت می کوشید که حقیقت دردناک زندگی در جهنم کنونی افغانستان را به مخاطبین خود منتقل کند. "

این درست است که امپریالیستها و مرتجعین خاصاً در طی سه دهه اخیر افغانستان راده هابار برای مردم افغانستان به جهنم تبدیل کرده اند. ولی بیان حقیقت دردناک زندگی مردم و این همه کشتار و اجحاف و غارتگری های که صورت می گیر و انواع ظلم و ستمی که بر این خلق مظلوم اعمال می گردد و نیز اوضاع سیاسی کشور خاصاً در طی سی سال اخیر همه منشأ در تجاوز و سلطه گری امپریالیسم ارتجاع جهانی و حاکمیت گروه های ارتجاعی این نمایندگان طبقات فئودال و کمپرادور که توسط قدرتهای امپریالیستی سازمان داده شده و بر مردم ما تحمیل شده اند؛ دارد. این مسایل راهر گروه و فردی بر طبق تفکر و سیاست خودش بیان می کند. در حالیکه جز در پر تو علم انقلاب پرولتری و با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی و شناخت علمی جامعه و تحلیل تضادها و مشخص کردن همه طیفهای دشمنان مردم و راه حل آنها بر همین مبنا، طریق و شیوه دیگری وجود ندارد که فردی و یا گروهی بتواند واقعیتها و حقایق مربوط به شرایط زندگی و سیاسی ای که مردم در آن قرار دارند را بگونه واقعی و حقیقی بیان کند و به تصویر بکشد. آیا نویسنده میتواند از این بیانیه ها و کتاب ملالی جویا این حقیقت را بدست دهد که او واقعاً به مسایل افغانستان از دید علمی و مترقی پرداخته است؟! که هرگز نه!

محترمه " سارانیکو " باید توجه می نمود که " انسان باید حقیقت رادر پراتیک ثابت کند " و " تئوری حقیقت جزئی است از تئوری شناخت. مسئله اساسی در تئوری شناخت این است که در رابطه که بین انسان و واقعیت یعنی بین شخص که می شناسد و واقعیت که شناخته می شود، بین عامل ذهنی و عامل عینی،

حقیقت، به کدام یک بستگی دارد؟... درحالیکه حقیقت چیزی نیست جز انعکاس درست دنیای عینی. محتوی حقیقت، آن واقعیت عینی است که مستقل از ذهن ما وجود دارد، انعکاس دهنده آنهاست." ملاحظه می شود که ملالی جويا و افراد و گروه های همفکر او در شناخت این تبه کاران (امپریالیستها و نوکران آنها از طیفهای گوناگون) از برخورد طبقاتی در افشای همه جانبه آنها و پیش برد مبارزه مترقی برضد آنان شانه خالی می کنند. اینها سعی دارند تابا تکاء بر بخشی از بدنه سیستم امپریالیستی جهانی و در وحدت و ائتلاف با جناح های دیگر ارتجاع، این تبه کاران، «بنیادگرا» اسلامی را از صحنه دور کنند. نویسنده در ابتدای صفحه سوم می نویسد: "در قسمت پایانی مراسم از فرصتی کوتاه استفاده کردم و با آگاهی از احترام و ارزشی که ملالی همواره به رفیق اشرف دهقانی داشته دو عدد از کتاب های رفیق اشرف دهقانی بنام های "در جدال با خاموشی" و "بذرهای ماندگار" را به ملالی هدیه دادم. برایم باور کردنی نبود وقتی دیدم که او با دیدن اسم اشرف دهقانی بر روی کتاب ها با شور و هیجانی غیر قابل توصیف، این کتابها را بوسید و بعد در فضای که بوجود آمد مابابغضی که حاصل سالها ستم بر مردمان بود یکدیگر را در آغوش گرفتیم.... همچنان او از اینکه اشرف دهقانی چه تأثیر شگرفی در زندگی مبارزاتی ملالی جويا داشته است، صحبت دارد."

در اینجا ابراز احساسات نویسنده از عمل «بوسیدن» (کتابهای) رفیق اشرف دهقانی توسط ملالی جويا بیشتر به ابراز احساسات مذهبی می ماند تا یک ارج گذاری سیاسی بر مبنای آگاهی از ارزش و اهمیت سیاسی کتابهای رفیق اشرف دهقانی. ملاحظه می شود که سارانیکو از «ارجی» که ملالی جويا در بوسیدن کتابهایش به او قایل شده است شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته است. همچنین او ماهیت فکری و سیاسی و «اهمیت مبارزه» ملالی جويا را بشیوه ابراز علاقه ای که به اشرف دهقانی نشان داده و «تقدیس» آثار او، به ارزیابی گرفته است. این معیار یک کمونیست انقلابی در شناخت افراد و گروه های سیاسی و ماهیت و خصلت مبارزاتی آنها نیست. کمونیستها در برابر چنین افرادی که سعی می کنند تا با تمجید و تحسین و یا با توصیف و «احترام» اغراق آمیز از شخصیت های انقلابی مردمی برای خود «وجه ای» کمائی کنند، باید آگاه باشند تا در مواقعی در دام احساسات و عواطف و یا «شور و هیجان» چنین افرادی گرفتار نیایند، و همه مسایل و پدیده ها را با معیارها علمی و انقلابی مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند.

نویسنده در صفحه (5) مقاله اش چنین ابراز نظری کند: "این کتاب حاوی پیام مهمی به مردم آزادی خواه دنیا است." اگرچه با ذکر یکی دو مطلب از یک کتاب مشکل است تا در مورد محتوی آن به نقد همه جانبه رسید. اما به یقین که این کتاب از تفکر و سیاستی که ملالی جويا حداقل در طی هشت سال اخیر بر مبنای آن حرکت می کند و الزاماً گروهی که از او حمایت می کند، مایه می گیرد. همچنین با در نظر داشت شم نظرات و مواضع او؛ بی تردید که مطالب این کتاب نیز متأثر از این افکار و روشی سیاسی خواهد بود. یا با صطلاح "هر آنچه که در کوزه است می تراود". ولی جان کلام اینجاست که عضو یک سازمان پرولتری انقلابی این کتاب را حاوی «پیام مهمی» به مردم آزادی خواه جهان می داند. این قضاوت و این نظر قلیل از همه موضع سارانیکو را با ادعای کمونیست بودن آن زیر سؤال می برد. زیرا مردم آزادی خواه جهان با پیامی که ملالی جويا و هنسنخان او به آنها بدهند؛ نمی توانند خود را از تسلطه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری نجات دهند و جهان را عاری از ستم و استثمار و جنایت و وحشیگری سرمایه بسازند. پیام کتاب ملالی جويا در عالی ترین حد آن یک پیام بورژوا فرورمیستی خواهد بود که خلقهای تحت ستم و استثمار جهان را در جهنم سرمایه داری میخ کوب می کند. پیام واقعاً انقلابی و مترقی و نجات دهنده برای رهائی خلقهای جهان فقط پیام انقلاب نجات بخش پرولتاریای جهان است. پرولتاریای انقلابی پیامی را برای خلقها و ملل تحت ستم و استثمار در جهان می رساند که از علم انقلاب پرولتاریائی الهام گرفته و توده های خلق را در آغاز و تا دوام مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی سلطه سرمایه و ارتجاع فئودال کمپرادوری فرا می خواند. زمانی خلقهای تحت ستم جهان میتوانند خود را از سلطه و ستم سرمایه رهائی بخشند و حاکم بر سر نوشت خود گردند که به علم انقلاب پرولتاریائی مسلح شوند و آنرا منحصراً چراغ رهنمای عمل شان در پروسه مبارزه ملی و طبقاتی بکار گیرند.

در همین صفحه (5) سارانیکو از زبان ملالی جويا می نویسد که: " یکبار دیگر امریکا برای حفظ منافع استراتژیک خودش کشور مارامورد سوء استفاده قرار داده است... "

اوبجای اینکه اشغال نظامی و حالت استعماری کشور را توسط دولت امریکا و "ناتو" کماکان توضیح نماید به «عبارت امریکا کشور مارامورد سوء استفاده قرار داده است» بسنده می کند؛ این گونه برخورد کنه نظر و موضع ملالی جويا را هرچه بیشتر بر ملا می سازد و بکاربرد ماهرانه الفاظ سوء استفاده به هیچ صورت ماهیت واقعی سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو را نمی رساند.

در صفحه (5) سارانیکو می نویسد که ملالی جويا در مورد خودش چنین می گوید: " در شرایط کنونی، نسل پیشین خسته از مبارزه و ناامید از امکان بوجود آمدن تغییرات واقعی تلاش می کنند که من را به سکوت و تحمل و ادا نداما من باور دارم" سکوت انسانهای خوب در مقابل ظلم، ضربه زنده تر از حمله دشمنان است". تبه کاران گل های باغچه را لگدکوب کرده اند، اما تبار گل هرگز نخواهد مرد!"

ملالی جويا در اینجا بالاتر از محدوده آگاهی، صلاحیت و معرفتی که درباره تاریخ جنبش انقلابی کشور و تاریخ مبارزات انقلابی " نسل پیشین" و ماهیت، خصلت راه و رسم مبارزه انقلابی آنها دارد؛ قضاوت کرده و ناشیانه این نسل را متهم به «خستگی از مبارزه و ناامید از امکان بوجود آمدن تغییرات واقعی» کرده است. البته آن عده از نسل پیشین مبارزان انقلابی که از زیر تیغ جلادان رژیم خون آشام خلقی پرچمی ها و بداران سوسیال امپریالیست شان و گروه های جنایتکار اسلامی این مزدوران امپریالیسم جان بسلامت برده و با تحمل تمام مشقات و مظالم و شکنجه های جسمی و روانی دشمنان رنگارنگ داخلی خلق و حامیان امپریالیست آنها در زندانهای مخوف و در کارزار مبارزه ملی و طبقاتی، چه در جبهات جنگ ضد سوسیال امپریالیسم شوروی و رژیم مزدورانها و چه در کشورهای همجوار و سایر کشورهای جهان با احساس و درک تمام از درد ورنج توده های خلق و مصایب و جنایاتی که بوسیله نیروهای مختلف ارتجاعی بومی و امپریالیستهای خارجی در طی سه دهه اخیر بر آنها روا داشته شده و می شود نه اینکه از مبارزه انقلابی در راه نجات خلق کشور و نجات بشریت از سلطه ستم و استثمار سرمایه و امپریالیسم و ارتجاع خسته نه شده اند، بلکه با ارتقای سطح دانش علمی و انقلابی شان هرچه آگاهانه تر و با اعتقاد راسخ به پیروزی توده های خلق بیش از پیش مصمم تر شده اند. این نسل در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی و مبارزه علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم در جنبش انقلابی پرولتری به طور خستگی ناپذیر به مبارزه شان ادامه می دهند. این نسل که تاحدی از تاریخ مبارزات پرولتاریا و خلقهای تحت ستم جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع و تکامل خط انقلابی پرولتری به (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) آگاهی و تجربه حاصل کرده اند و با آموزش از شکست انقلابات پرولتری خاصاً در کشورهای روسیه و چین در قرن بیستم و به شکست کشاندن انقلاب خلق مبارزینال در اوایل قرن بیست و یکم توسط رویزیونیستهای مسلط بر حزب کمونیست نپال (مائوئیست)، به اندوخته های علمی و تجارب مبارزاتی شان افزوده اند. نسل پیشین مبارزان انقلابی از شکست مبارزات مردم در کشور و شکست انقلابات پرولتری در سطح جهان هرگز مایوس نه شده بلکه هرچه بیشتر باین اصل باور مند شده است که اگر چه و صد بار پرولتاریا و خلقها و کمونیستهای انقلابی در میدان نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع شکست بخورند؛ هر قدر امپریالیسم و ارتجاع از «مرگ کمونیسم» سخن زده و از «ناکارآمدی» اندیشه انقلابی پرولتاریا بگوید؛ هر قدر عناصر و گروه های بورژوا فرورمیست و انقلابی نما (اپورتونیسیتها و رویزیونیستهای رنگارنگ) به کمک و حمایت امپریالیسم و ارتجاع اذهان توده های خلق را نسبت به مشقات راه طولانی مبارزه انقلابی در پیروزی انقلاب پرولتری مغشوش کنند و راه رفورمیستی را کوتاه ترین و بی خطرترین راه در رسیدن به هدف شان به خورد آنها بدهند؛ و بجای مبارزه انقلابی در جهت آگاه ساختن و بسیج توده های مردم به منظور آغاز مبارزه انقلابی توده ای؛ راه پارلمانتاریسم و یا فعالیت در موسسات غیردولتی تحت حمایت و کمک مالی امپریالیسم را به پیش گیرند؛ در نهایت شکست ذلتبار نصیب آنها و تمام امپریالیستها و مرتجعین حامیان آنها خواهد بود. و نسل پیشین بانسل جدید انقلابی، توده های خلق را برای انقلاب کردن آگاهی داده و بسیج خواهند کرد و امپریالیسم و ارتجاع را با همین گروهک های اپورتونیسیت و رویزیونیست که سردر آستان امپریالیسم و ارتجاع می ساینند و بی شرمانه شرایط هشت سال اخیر کشور را «پذیرش واقعیتهای عینی و یا استفاده از شرایط بوجود آمده» تبلیغ کرده و توده های خلق

رابه انقیاد و تسلیم طلبی هدایت می کنند و باین صورت برای تداوم سلطه استعماری امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع آنها را اغوا می کنند، به ذباله دان تاریخ که سرنوشت محتوم آنهاست خواهند سپرد.

این قماش گروه ها و عناصر جهت فریب آن عده از روشنفکرانی که هنوز سطح آگاهی سیاسی شان به آن حدی نرسیده است تا نیرنگ بازیهای این گروه های اپورتونیست و رویزیونیست خادم امپریالیسم و ارتجاع را درک کنند؛ اینها همیشه این نقل و قول مارکس را که می گوید "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" را مورد سوء استفاده و تحریف قرار می دهند. این گروه های "چپ نما" تحولات بنیادی واقعی درکشورانه از راه مبارزه طبقاتی انقلابی که از درون پارلمان های استعماری و «مؤسسات غیردولتی» جستجوی می کنند. این تشکلات از جناحی از امپریالیستهای اروپائی می خواهند که برخلاف دولت امریکا که از گروه ها و نیروهای ارتجاعی اسلامی بنیادگرا حمایت می کند؛ از اینها و گروه های هم قماش شان حمایت کند تا سکان دولت دست نشانده را در دست بگیرند. دیده می شود که این گروه ها و افراد در طی هشت سال اخیر با شطارت تمام در این راه تلاش کرده و نسل پیشین انقلابی را که استوارانه در مواضع انقلابی اش علیه امپریالیسم و ارتجاع می رزمند و چهره های عناصر اپورتونیست و رویزیونیست رنگارنگ را برای توده های مردم افشا می کند، به «چپ روی» متهم می نمایند.

برخلاف ادعای ملالی جویا نسل پیشین مبارز انقلابی سکوت و تحمل را در برابر سلطه استعماری امپریالیسم خون آشام و ارتجاع خونریزمردود دانسته و راه مبارزه انقلابی رابه توده های خلق و روشنفکران مردمی نشان می دهند. اسناد مبارزاتی نسبتاً زیادی خاصاً در طی سی سال اخیر در این زمینه گویای روشنی بر این مدعاست. آیا ملالی جویا می تواند سندی را از "نسل پیشین" انقلابی معتقد به (مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم) در دست دهد که او امثال او را در برابر جنایات امپریالیستها و نوکران بومی آنها به سکوت و تحمل تشویق کرده باشند؟ که هرگز! اگر نسل پیشین نظرات و مواضع و عملکردهای ملالی جویا و امثال او را نقد کرده اند؛ این بخاطر آن بوده تا به توده های مردم بفهمانند که راه مبارزه برای نجات واقعی کدام است و این راهی که ملالی جویا و همسخنان او می روند غیر از این راه است. و آنچه که نسل پیشین از آن تاحدی متأثر است و آنرا به شدت نکوهش کرده و محکوم می کند؛ عملکرد گروه ها و عناصری است که در لفظ از مبارزه در راه تحقق آرمان مردم سخن می زنند و یا آن گروه ها و عناصری که روزی سنگ مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی را به سینه می زدند ولی در طی هشت سال اخیر تن به انقیاد ملی و تسلیم طلبی طبقاتی و سازش با امپریالیسم و ارتجاع داده و امید به الطاف امپریالیسم و یا جناحی از امپریالیسم جهانی و ارتجاع بسته اند. ولی کمونیستهای انقلابی کشور از نسل پیشین و جدید رسالت و وظیفه دارند تا اذهان توده های خلق را روشن سازند تا فریب این قماش گروه ها و عناصر رانخورده و بیدارباشند که در دام نیرنگهای سیاسی آنها و ترفندهای امپریالیسم و ارتجاع نیفتند.